

مقدمه چاپ چهارم



این بار نیز سخن از دیدار است و دیدن، دیدن با همین چشم ظاهر نه، دیداری به سان دیدن خداوند و لقای حضرت رب؛ که آن دیدار و لقایقیناً به معنای دیدن به چشم و بصر نیست؛ که حضرتش - جل و علا - اعلام فرموده است که: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»^۱ و «لَنْ تَرَانِي»^۲ یا موسی.

اصولاً هرگونه احاطه‌ای، حتّی احاطه عقلی و وهمی بر ذاتش به دلایل و براهین عقلی و هزاران نقل معتبر امکان ندارد؛ که فرموده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسُّ وَلَا يَمَسُّ وَلَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ»^۳. و هر آن چه را که حدس معرفت به کسی دست دهد، باید بداند که هرگونه ممتازسازی و مشخص نمودن، مخلوق ذهن و زائیده و مولّد مغز اوست؛ که فرمودند: «كُلُّ مَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ، فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ»^۴.

بنابر این اگر صحبت از لقا و دیدار در آن جامی شود، دیدار وجدانی است که با وجدان فقر و آویختگی خود غنای او را در آینه فقر، و وجود مستقل او را در آینه وجود فقیر خود

۱. انعام (۶) / ۱۰۳.

۲. اعراف (۷) / ۱۴۳.

۳. بحار الأنوار ۳ / ۲۹۸.

۴. بحار الأنوار ۶۶ / ۲۹۲.

می‌یابیم. و این یافتن را معرفت می‌نامیم، نه احاطهٔ عقلایی بر ذات او و به دنبال معرفت و علم به ذات او تا بتوانیم از او و ذاتش گزارشی داشته باشیم.

باید بدانیم که آن چه را که در معارف اهل سنت، به ویژه در جزوات تبلیغی وهابیان، همان جزوات و دست‌نوشته‌هایی که به هنگام خروج از مرزهای عربستان به دست زائران خارجی می‌دهند و یا در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها به مسافران و زائران ارائه می‌کنند و یا در کنار قبرستان بقیع و دیگر مزارها، دلسوزانه و عوام‌فریبانه به حجاج بیت الله می‌گویند و در آن جا به عنوان اصلی از اصول دیانت مقدسهٔ اسلام که اهل سنت به آن معتقدند تشریح می‌کنند که عقیدهٔ ما درباره خداوند آن است که در قیامت خداوند با همین چشم ظاهری قابل رؤیت است و هیچ تأویل و توجیهی هم ندارد، این‌ها همه از ساحت ربوبی به دور است، که باید بدانیم نه در قیامت محدود و نه برای انسان محدود و متعین به تعین خلقی، خدای نامحدود و نامتعین به هیچ وجه قابل رؤیت نیست و هرگونه احاطی و رؤیت احساسی از سوی دارندگان حس و تعین جسمی و یا عقلی در ذات او راه ندارد. و دیدار آیات و مخلوقات او چون موجب زدودن پرده‌های غفلت و باعث یادآوری خدای فطری است، آن‌ها را معرف می‌گوییم؛ که مذکورند و یادآورنده. و این هم به لطف و عنایت او است که بار دیگر معرفی وجدانی حاصل شود و یادی از فراموش شده دست دهد و معرفتی ترکیبی حاصل شود؛ چه برای مؤمن، از طریق عبادات و با اختیار خود و چه برای کافر، از طریق هشدارهای تکان دهنده و زدایندهٔ پرده‌ها و غبارهای غفلت، در بلاها و گرفتاری‌ها؛ که این‌گونه لقای غیر اختیاری برای همگان امکان وقوعش هست و باید به این‌گونه لقای یقین داشته باشیم، و لو در هنگام مردن و به روز رستاخیز و وقوع در صحنهٔ قیامت کبری. «لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تَوْقِنُونَ»^۱.

به هر حال آن‌گاه که سخن از دیدار حضرت بقیة الله داریم، لقا و دیدار به این معنی نیست؛ بلکه دیداری بسان دیدن پدر فرزندش را، برادر برادرش را، فرزند مادرش را؛ چه دیداری توأم با معرفت، بسان دیدار یوسف و یعقوب علیهما السلام یکدیگر را و چه دیدار ناشناسانه، بسان دیدار برادران یوسف او را - که قرآن از هر دو گونه دیدار بدین‌گونه خبر

۱. رعد (۱۳) / ۲.

می‌دهد: «فَدَخَلُوا عَلَى يَوْسُفَ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» - هر دو را دیدار و رؤیت و شهود می‌نامیم، و هر دو گونه‌اش را در دوران غیبت کبرای حضرت بقیة الله ممکن دانیم و این امکان را امکانی ذاتی دانسته و در کتاب شریف «تبصرة الولی لمن رأى القائم المهدی» از مرحوم سید هاشم بحرانی که ترجمه را «روزنه‌ای به خورشید» نامیده‌ایم، امکانی وقوعی دانسته‌ایم و هیچ دلیلی بر محال بودن عقلی و یا عادی آن نداریم.

و همان‌گونه که در مقدمه نخستین چاپ‌های قبلی نوشتیم از فرمایشات مرحوم استاد آوردیم که اگر چنین دیدارهایی در طول دوران بیش از هزار سال غیبت نبود، به کلی یاد و ذکر حضرتش به بوته فراموشی و انکار سپرده می‌شد و هیچ‌کس را توان سخن گفتن از آن حضرت نبود. به همین دلیل است که هر چند سالی و چند دهه‌ای که می‌گذرد، عالمی فرزانه از فرزندگان شیعه و شیفته‌ای از شیفتگان حضرتش دست به قلم برده و خاطرات مطمئنی از دیدار کنندگان را بر روی صفحه کاغذ آورده و هم چون اکمال الدین صدوق رحمته الله بخشی از این دیدارها را نوشته، و یا به سان مجلسی رحمته الله در جلد سیزده بحار به طور مفصل از دیدار کنندگان سخن به میان آورده، و یا هم چون حاج میرزا حسین نوری رحمته الله نجم الثاقب نوشته و این روزنه را به سوی خورشید بر روی مشتاقان دیدار گشوده است. و از دیر باز، از همان زمان که پیشوایان دین خواندن و ممارست بر دعای عهد را سفارش کرده‌اند، این مطلب را به عنوان یکی از آرزوهای برآوردنی از خداوند متعال درخواست نموده و به یک نگاه مختصر قانع بوده‌اند که گدایی و درخواست کرده که: «وَ اكْحُلْ نَظْرِي بِنَظَرَةِ مَنِّي إِلَيْهِ»^۱.

در مواردی گوناگون و گفته‌های مکرر این بحث را برای مستمعان خود توضیح داده‌ایم که فرق است بین فضیلت‌ها و کرامت‌ها؛ کرامت‌ها را به چیزی گفته‌ایم که موجب ارج و منزلت در پیشگاه خداوند و باعث تقرب به دستگاه او است. و بالتبعية دارندگانش را مقامی و منصبی از سوی خداوند و برتری و عظمتی نسبت به دیگران، که همه آنها در کلمه «تقوی» خلاصه شده و خدای فرموده است که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲. و مسأله

۱. بحار الأنوار ۵۳ / ۹۵.

۲. حجرات (۴۹) / ۱۳.

دیدار و توفیق دیدن از این قبیل نیست، آن‌کس را که توفیق دیدار دست دهد و لحظه‌ای یا روز و شبی و یا هفته و ماهی و یا سال‌ها و مدت‌ها مصاحبت با پیامبر و امام نصیبت شود، از این مصاحبت و همراهی هیچ‌گونه مقام و منصبی و یا برتری و فزونی درجه‌ای ممکن است نصیبت نشود؛ که مدت‌ها قبل ملای رومی چنین گفت که:

هر که رامیل به بهبود نبود رؤیت روی نبی سود نبود

دیداری منافقانه، جاهلانه، حسودانه برای برخی از هم‌صحبتان نبی گرامی و برخی از همسران آن حضرت را چه ارزشی و مقامی است؟ و به آنها چه مصوئیتی و موقعیتی می‌بخشد؟ و دیگران به چه دلیل باید در مقابل این‌گونه همراهان و همدمان و هم‌صحبتان تعظیم کنند و گفته‌های آنان را به جان و دل قبول داشته باشند؟ و چه سندیتی برای هر دیدارکننده‌ای از سوی خداوند و اولیائش صادر شده است که بر آنان که توفیق دیدار نداشته‌اند واجب باشد هر آن‌چه را که گفتند و اظهار داشتند از آنان پذیرا باشند، حتی اگر در دوران مصاحبت هیچ‌گونه نفاقی و یا مخالفتی از آنان سر نزده باشد و حتی سابقه‌ای درخشان در یاری دین خدا و پیامبر خدا از آنان در یادها باشد؟ آیا برای آنان موقعیتی و مقامی لازم‌الاتباع می‌آورد؟

آیا ممکن نیست یاری و یآوری، خویشاوندی با سابقه، مبارزی رزمنده، رزمنده‌ای پیروز، با شمشیری قاطع و عزمی پولادین در پیشاروی پیامبر خدا از دین و قرآن و پیامبر دفاع کند و بر مشرکان بت‌ازد و در دوران غربت اسلام در بدر و احد، خیبر و خندق، حنین و تبوک شرکت فعال داشته باشد، در روزگار غربت علی علیه السلام او را تنها نگذارد، زرق و برق جاه طلبان و دنیا خواهان او را از در خانه امام زمانش دور نکند، با تمام این‌ها آیا ممکن نیست هم چون زبیر به هنگام به قدرت رسیدن علی علیه السلام او خود را شریک قدرت داند و از علی توقع شریک بودن در قدرت را داشته باشد؟! و هنگامی که برای خود در آن منصب و موقعیت سهم و نصیبی ندید، به فتنه برخیزد و تمام گذشته‌های خود را فاسد و تباه سازد و برای او در پیشگاه دین و قرآن، اسلام و مذهب، موافق و مخالف ارزشی نباشد، و حذاً کثر مخالفان او را قابل‌آمزش دانند ولی موافقان او را مستحق لعنت و عذاب الهی شمارند. از این گذشته پر نمونه و این تاریخ‌گویا و آن دستورات و معارف روشن الهی می‌توان

چنین نتیجه گرفت که هر چند دیدار و مصاحبت را ارزشی و فضیلتی بس فراوان است، اما هیچ‌گاه دیدارکنندگان را نسبت به دیگران مقامی و موقعیتی نیست و در پیشگاه خداوند نیز ارزش و کرامتی و تقرب و مقامی به خاطر آنها نیست و اصولاً نباید فضیلت‌ها را با کرامت‌ها اشتباه گرفت. اگر چیزی موجب کرامت نبود، منکر فضیلت آن نباشیم؛ علم، قدرت، شهرت، مصاحبت، برخورداری از مکان خوب، زمان خوب، استاد خوب، پدر و مادر خوب، قوم و قبیله ارزشمند، نژاد و نسل والا، حلال‌زادگی و خانواده ارزشمند داشتن، همه و همه فضیلت هستند؛ اگر کسی در شهری، در بلدی، در کشوری، در خانواده‌ای، در قوم و قبیله‌ای ارزشمند به دنیا آمد و با تعالیم و مراسم آن‌ها خوی گرفت و وارث فضیلت‌های آنان بود، او نیز فضیلت مدار است، و هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ^۱ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ^۲ درباره او صادق است و بادیگر کسانی که از این فضیلت‌ها محرومند یکسان نیز نیست، اما با تمام این‌ها باید بدانیم که با برخورداری از این امکانات، اگر تقوا را پیشه کرد و به وظایف الهی خود عمل کرد و آن فضایل را دستاویز و بهانه‌ای برای اغفال دیگران قرار نداد، بلکه برای خود وظیفه‌ای سنگین‌تر احساس کرد و مأموریتی برتر، و حسنات دیگران را برای خود - اگر قرار است مقرب باشد - سیئه شمرد و هر آن خود را در معرض امتحان سخت الهی احساس کرد و تا لحظه مرگ از این مأموریت خطرناک و مهم غافل نبود، هیچ‌گاه خدای را از یاد نبرد و تقوا را فراموش نکرد، پا را از جایگاه خود فراتر ننهاد و برای دیگران طاغوت نگشت، اگر قدرت مدار بود؛ بلعم باعور نشد، اگر ملا و دانشمند بود؛ از خانه بیرون نیامد، اگر همسر پیامبر بود، تاجه رسد به بلوای جنگ جمل؛ دعوی امامت نکرد، اگرچه فقیه و راوی حدیث بود؛ ابوهریره و مغیره نشد، اگرچه حرفی چند از پیامبر می‌دانست؛ و یا همچون برخی از بی‌سوادان و تحصیل‌ناکرده‌های معاصر ماکه داعی چند از اساتیدشان گرفته و وردی چند از صاحب‌نفسی آموخته و متأسفانه بر جای فقیهان نشسته و به فتوا دهی و حلال و حرام دانستن چیزهایی که خداوند حلال و حرام نکرده و واجب و مستحب ندانسته

۱. زمر (۳۹) / ۹.

۲. رعد (۱۳) / ۱۶.

پرداخته‌اند، این‌گونه نبود و جایش نشست - که هر که جایی دارد - تعدی و تجاوز از خط تقوانکرد، در این صورت است که دیدار او برای او فضیلتی بزرگ و ارزشی والا است.

و همیشه خطر باز کردن این روزنه به روی مردم همین بوده است که مدعیان رؤیت و دیدار جایگاه خود را فراموش کرده، مدعی رهبری، نیابت، و احیاناً فتوا دهی و حلال و حرام کردن، و از همین راه به باییت و ادعای مهدویت افتادن و احیاناً بر سر لیج و لجبازی و یا هم رنگ حرکت کفرآمیز زمانه، با ملحدان و بی‌دینان همراه شده، به تمسخر احکام فقهی و فتوای فقیهان پرداخته، آب به آسیاب دشمنان ریخته و موجب سرگردانی و لابلای‌گری جوانان شده‌اند. این خطر همیشه بر سر راه دارندگان این فضیلت بوده است و از این جا است که می‌بایست این هشدار را به همه مطالعه کنندگان این آثار بدهیم و این فرمایش حضرت رضا علیه السلام را به یکی از متّقین، به نام بنظی آویزه گوش قرار دهیم که شبی غلام خود را به دنبال بنظی فرستاده و اسب و مرکب اختصاصی خود را مرکب او قرار داده و شخصاً در اتاق مخصوص از او پذیرایی فرمودند و به صحبت و مذاکره خصوصی و خودمانی با او پرداختند و در آخر شب به او پیشنهاد کرده که حال که نیمی از شب گذشته، همین جا در جایگاه اختصاصی من بخواب. بنظی در بستر حضرت آرام گرفت و لحاف و پتو را بر سر کشید و با خود حدیث نفس می‌کرد که عجب موقعیتی نصیب من شده است، امام زمان، حجت خدا، جانشین پیامبر، حضرت رضا غلام مخصوص، مرکب مخصوص، سفره مخصوص، بستر مخصوص، پذیرایی مخصوص خود را نصیب من کرده است! چه مقامی از این بالاتر و بهتر! همین که با خود حدیث نفس می‌کرده و برای خود مقامی و منصبی قائل می‌شد، از پشت در حضرت صدایش زد که بنظی، آنچه را که برای تو انجام دادیم به وظیفه بزرگی و بزرگواری خود عمل کردیم؛ از این که حجت خدا این کارها را برای تو انجام داده برای خود موقعیتی قائل نشو و برای تو عجب نیاورد، تو خودت را گم نکنی، تو باید به وظیفه خود عمل کنی ما به بزرگواری و وظیفه امامت خود عمل می‌کنیم.^۱

این برنامه اولیای خداست و این دستور العمل برای همگان.

نتیجه آن که باز کردن روزنه‌ای به خورشید بر روی دوستان و آشنایان اگر باعث شد

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ۲ / ۲۱۲؛ بحار الأنوار ۴۹ / ۳۶ ح ۱۸.

دیده‌ای باز شود و دیدار حضرتش سر مه‌ای بر چشم او گردد، تشریف حاصل شود و جرقه‌ای بزند، نوری بدرخشد و کاشانه‌ای روشن شود، نیازمندی به نیازش برسد، مسأله‌ای پیچیده برای کسی حل شود، مریضی شفا یابد و جاهلی عالم شود، گرفتاری نجات یابد و در مانده‌ای از بند رها گردد، فقیری غنی شود و سیاه‌بختی سفیدبخت گردد، لطفی از حضرت شامل حالی شود و انوار الطاف حضرتش بر کسی بتابد، تمام این‌ها فضیلت و لطفی است که شامل او شده، نه مقامی و منصبی از سوی خداوند متعال و سمتی بر دیگران. دیگر او نباید قیافه و ژستی ویژه بگیرد و خود را تافته‌ای جدا بافته به حساب آورد و برای تمام حرکات و سکنات خود، بافته‌های ذهنی و گفته‌ها و برداشت‌های خود حقانیتی و اصالتی قائل بشود. و دیگران نیز باید بیدار باشند که این‌گونه افراد را در مجموعه مقامات و مناصب الهی به خاطر شمول این لطف بر آنها هیچ‌گونه مقام و منصبی نیست، و کلمات و گفته‌ها و یا نوشته‌های آنان، نه از ملکوت خبر می‌دهد و نه آنان لاله‌های ملکوتند، نه اتصالی به جبروت دارند و نه آنان مظهر تام جبارند، نه جبرئیل در خدمت آنها است و نه میکائیل برای آنان کیلی خاص دارد و نه هم عزرائیل در خدمت آنان است که هرکس به آنان معتقد نباشد، فردای آن روز عزرائیل به سراغش آید. و تردید در گفته‌های آنان و از آنان مطالبه دلیل و برهان کردن هیچ مشکل اعتقادی به بار نمی‌آورد. و سند حقانیت آنان در گفتارشان تشریف آنان نیست و به حقانیت تشریفشان نمی‌توانند سخنان بی‌دلیل و پاره‌آوردهای لحظه تشریفشان را بر دیگران تحمیل کنند.

اگر این نکات را هم مشرف شوندگان و آن عزیزانی که مورد لطف قرار گرفته و هم دیگر افرادی که با آنان در تماسند - چه شاگردان و چه مریدان - رعایت کنند، هیچ‌گاه باب نیابت مسدود در دوران غیبت باز نمی‌شود و جامعه را فساد مدعیان مهدویت و نیابت خاصه تهدید نمی‌کند. و در عین حال اگر تشریف قطعی صورت گیرد و برای کسی در این دیدار علمی حاصل شود، آن علم و قطع فقط برای او حجت است، ولی برای دیگران ملاک نخواهد بود؛ که فرمودند مدعیان رؤیت و دیدار باید تکذیب شوند، تا چه رسد که گفته‌هایشان بی‌دلیل، ملاک و مدرک قرار گیرد. و از همین جا است که آنچه که در این دیدارها برای کسی حاصل شود، نباید به عنوان حدیث نقل شود و قال الحجة او برای

دیگران سندی نداشتند. و از این جهت می‌توان گفت که باب علم به روی عموم منسّد است هر چند که برای فردی ممکن است علمی حاصل شود که در این صورت اگر قرار باشد برای دیگران نیز ملاک باشد، راهی دیگر را آن وجود به روی این عالم می‌گشاید تا بتواند مطالبش را برای دیگران مستند بیان کند، همان کاری را که حضرت با صاحب علم جمعی و میرزای اصفهانی در این اواخر، و یا شیخ مفید و صدوق و علامه حلی و سید بحر العلوم در آن اوائل انجام داده‌اند.

از خداوند متعال خواهانم که آن لطف را شامل حال همهٔ آرزومندان، اعم از عالمان و متعلمان بگرداند و خطرهای یاد شده را از سر همهٔ متنعمان به این نعمت دور بگرداند و هیچ‌یک از ما را در این لغزشگاه‌ها قرار ندهد و یا اگر لغزشی خواست روی دهد، خود از این لغزش همگان را حفظ کند؛ که گفته‌ایم: «زلل من استقالک مقاله».

سید حسن افتخارزاده

فروردین ۱۳۸۸